

## درس سوم

### هوشیاری

نوع نثر: ساده و روان (بازنویسی شده)      برگرفته از: کتاب «انوار سُهیلی» اثر واعظ کاشفی

#### معنی واژه‌ها

پیوسته: همیشه	می‌پیمود: راه را طی می‌کرد
قصد: تصمیم، منظور، نیت (به قصد: به منظور)	دامان: دامنه
کمند: طناب، بند، ریسمان	ترک: جایی در پشت زین اسب
باز: پرنده‌ای شکاری با چنگال‌های قوی و منقاری کوتاه و محکم	آزرده خاطر: رنجیده، دلتنگ، ناراحت
به یک پرواز: با یک بار پرواز کردن	رکاب دار: پیاده‌ای که همراه سوار، راه می‌رود.
فرود: پایین	بی‌درنگ: تند، فوری، بی‌توقف
اتفاقاً: از قضا، ناگهان	مجال: فرصت
ملک: پادشاه	منبع: سرچشمه، جای بیرون آمدن
تاخت: اسب را به حرکت درآورد	مخلوط: در هم آمیخته، آمیخته شده، درهم شده
در پی: به دنبال	سراسیمه: آشفته، با عجله، سرگردان
باد به گرد او نمی‌رسید: به کنایه: بسیار تند و سریع حرکت می‌کرد.	عرض: گفتن، بیان کردن (به عرض رسانید: به پادشاه گفت).
چیره: پیروز	آه سرد: آه و ناله‌ای از سر ناامیدی و اندوه
مرکب: آن چه بر آن سوار شوند، مثل اسب	بی‌جان کردم: کُشتم

#### پیام درس

همان‌طوری که از اسم درس پیداست؛ این درس بر دانایی و هوشیاری انسان‌ها تأکید دارد. این درس به ما می‌آموزد که قبل از این که دست به کاری بزنیم باید درباره‌ی آن، فکر بکنیم و بدون اندیشه و فکر، کاری را شروع نکنیم. اگر آن پادشاه، بر خشم خودش، مسلط می‌شد و در برابر آن حرکات «باز» فکر و اندیشه می‌کرد (کمی هوشیارتر بود) نیازی نبود باز را بکشد و بعد از آشکار شدن حقیقت، غم و غصه بخورد. در این درس، «باز» از پادشاه،

هوشیارتر بود؛ اما پادشاه، آن اندازه، هوش و خرد را نداشت. «باز» را می‌توانیم نماد انسان‌های آگاه و خردمند، به حساب بیاوریم.

• تاریخ ادبیات

واعظ کاشفی (متولد ۸۴۰ هـ. ق در سبزوار – درگذشت ۹۱۰ هـ. ق در هرات)

حسن بن علی بیهقی سبزواری واعظ، ملقب به کمال‌الدین، دانشمند، واعظ و نویسنده‌ی معروف بود. وی در علوم دینی و معارف الهی و ریاضیات و نجوم، دست داشت. کتاب «انوار سهیلی»، «روضه‌ الشهدا» و «فتوت نامه‌ی سلطانی» از آثار اوست.